

فایل ۱۰۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله سيدنا و نبينا و حبيب الهنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطاهرين و
لعنت الله على اعدائهم اجمعين

به تناسب جملاتی که از صحیفه مبارکه راجع به قران بود توضیحاتی عرض شد. که آن که همیشه در مدنظر ما باید
باشد این است که واقعه دردی همیشه ریشه دار در وجود ما هست در دل های ما است و آن درد احتیاج به درمان
دارد اگر با همین درد انسان بمیرد که یا به دراک مبتلا می شود یا محرومیت ها زیاد خواهد داشت و آن درد هم همان
درد مجذوبیت نسبت به دنیا است فریختگی و دل باختگی که انسان نسبت به جذبه های دنیا دارد این هم طبیعی است
روی حکمتی این طور قرار داده شده است که دنیا را جذاب قرار داده اند و انسان را هم مجذوب همین جذبه ها این
طبیعی است. که خود قرآن می فرماید زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ
الْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا

این متاعی است بالاخره بهره هایی است و جذبه هایی دارد اینها مزین هستند زیبا هستند زیبا شده اند و انسان هم این
طور ساخته شده است که دل می دهد در آن شکی نیست دل داده می شود دل می دهد به این زیبایی ها و مجذوب
اینها می شود و دنبال اینها می رود ولی به هر حال تکامل انسان در همین دل دادن است و دل کردن تکاملش است ؟ و
بخواهیم عقب برگردیم بحث کنیم چه شده به این کار نداریم به هر حال ما به اینجا رسیده ایم که راه تکامل انسان را

در این قرار داده اند که هم دل بدهد هم دل بکند هم ما تحبون در آن باشد دنبالش هم تنفقون و الا لن تنالوا البر این مسلم است هیچ گاه نمی رسید این لن هم نفی ابد است لن تنالوا البر هیچ گاه شما به سر نخواهید رسید به سعادت نخواهید رسید مگر حتی تنفقوا مما تحبون اول باید دوست بدارید این طور قرار داده ایم ما. إِنْآ جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا به هر حال این طوری است ما این طور قرار داده ایم و شما هم دوست میدارید بگویید این دوست داشتن شما را ملامت نمی کنیم المال و البنون زینت حیات الدنیا منتها راه شما این است باید دل بدهید و بعد هم دل برکنید هم تحبون در شما باشد بعد هم تنفقون از خود جدا کنید اول به خود بچسبانید بعد از خود جدا کنید دوست بدارید و از خود جدا کنید راه همین است حتی اکمل افراد را هم وقتی نشان می دهند آنها هم همین طور و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ عَلَى التَّحَقُّقِ ضمیر حبه هم به طعام برمیگردد يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ با اینکه محبوبشان بود اطعام می کردند اگر نبود ارزشی نداشت اگر واقعا محبوبشان نبود در عین حال می دادند این که خیلی مهم نیست آدم چیزی که دوست ندارد از خود جدا کند خیلی ارزش مهمی نیست خیلی آسان می شود انسان چیزی که نمی خواهد از خودش دور نگه دارد کمال در همین بوده منتها مساله رضای خدا آیه بعد است إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِرُؤْجِهِ اللَّهُ أَنْ مساله دیگر است اما آن که کمال بود که همان مما تحبون بود دیگر مما تحبون چون محبوب بود داده اند از این جهت خوب خیلی مهم است پس راه همین است باید هم مزین باشد انسان دل بدهد محبتش بشود محبوب بشود بعد هم جدا کند این ؟ راهش است منتها خوب چه باید کرد که انسان این طور بشود یک دردی است ریشه دار که مجذوب دنیا می شود و دنیا هم زیباست همه چیزش زیباست خانه ها خود قرآن توضیح می دهد ؟ ؟ دارد مرکب های رهوار دارد زن دارد اولاد دارد ریاست دارد مقام دارد جاه دارد همه اینها محبوب است مجذوب می شود انسان به آنها راهش هم جدا کردن اینها از

خود راهش همان قرآن است قرآن برای همین آمده است قرآن آمده است که جمال برتری نشان بدهد تا انسان با شناختن جمال برتر از این جمال های مادون بگذرد و می شود عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ کوچک کوچک می شود یعنی وقتی واقعا با قرآن انس بگیرد زبان قرآن را هم بفهمد دل به قرآن هم بدهد بعد نغمه های آسمانی قرآن را بشنود در مرآت و آیینه بیانات ملکوتی قرآن آن جمال های اعلی را ببیند مسلم بقیه در نظرش کوچک می شود مثل آن که لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ همه اش خود قرآن نشان می دهد می شود این اگر نمی شد خوب نمی آمد در تربیت چون شدنی بود آمده که این طور می شوید لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ مثل خاک از خاک هم پست تر می شود به شما خبر بدهند هزار خروار خاک آوردند در کوچه شما هیچ خوشحال نمی شوید بگویند خاک ها را بردند هیچ غمگین نمی شوید خاک است بیاید می خواهد بیاید نرود خیلی موثر نیست اما پول که اینطور نیست الان پول برای ما مثل خاک است لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ به هر حال می شود عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ که خودش فرمود وَاللَّهِ به خدا قسم این دنیا زیبا که شکم ها برایش پاره می کنید سرها برایش می برید از آب بینی بزغاله پست تر است این حساب این نبود که نعوذ بالله بخواهد اغراق مبالغه در کار باشد واقعیت را بیان فرموده پس می شود یعنی قرآن برای همین آمده انبیا علیهم السلام برای همین آمدند که ؟ کنند ؟ و لذا / ؟ در وصیتی که دارند خودشان به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی می فرمایند ؟ ؟ اصلا باید اینجا مرگ قلب را کمال حساب کرد همان طور که احی قلبک بالموعظه ؟ ؟ هم احیا را دستور می دهد هم اماته را دستور می دهد هم زنده کن هم بمیران هم زنده کن هم بمیران هم حیات اینجا کمال قلب است هم موت کمال قلب است منتها موت به کی ؟ ؟ یعنی مرگ این طور باشد که چنان نسبت به دنیا بی اعتنا

باشی که منقطع شوی چون حقیقت موت همان انقطاع است منقطع می شود انسان همه ما را بالاصرار می میرانند
بالاخره همه ما را می میرانند و از همه چیز ما را جدا می کنند این که کمال نیست کمال آن است قبل از اینکه
بمیرانند آدم خود را بمیراند ؟ نه که خودش را بکشد نه یعنی خودش را منقطع کند از دنیا موتو قبل ان تموت قبل از
اینکه به مرگ اضطراری بمیرید خودتان به مرگ اختیاری بمیرید یعنی منقطع شوید دلبستگی پیدا نکنید وابستگی
پیدا نکنید برای همین این درمان همان دردهاست این درد همان دلبستگی است تعلق است درد همین است و درمانش
هم همین ؟ است و ؟ هم با قرآن درست می شود قرآن برای همین آمده است. منتها خوب عرض شد دیگر این راه به
قرآن پیدا کردن لازم است خوب قرآن در میان ما است اما خوب در عین حال مانند همان کسی که کنار سفره نشسته
غذا فراوان است ولی میل به غذا ندارد اصلا مریض است آدم مریض میل ندارد بهترین غذاها پیش او بیاورند اصلا حال
تهوع به او رخ میدهد بدش می آید بیمار از بوی غذا بدش می آید مریض شود از بوی غذا بدش می آید وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

اصلا مشمئز می شوند یک عده ای هستند که به قرآن می رسند مشمئز می شوند اسم خدا بر آنها برده می شود
مشمئز می شود خود قرآن بیان می کند وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اما غیر خدا اذا هم
یستبشرون حرف های دیگر بزنییم خوشحای خندان حرف دنیا بزند حرف پول مقام اینها را به میان بیاورند خیلی
خوشحالند پس قرآن در میان ما است این سفره گسترده غذا اما خوب راه نیست نداریم ؟ یعنی نمی توانیم از این سفره
استفاده کنیم نگاه می کند به غذاها خسته می شود مثلا ناراحت می شود از بوی بدش می آید گاهی هم تکلفا ناچار
آمده سر سفره نشسته نکند دیگران بگویند این مریض است دستی دراز می کند یک چیزی برمیدارد یک گوشه دندان

می زند می جود لذتی از این جویدن نمی برد نیرویی نمی گیرد از این چون میل ندارد اشتها نیست این طور می شود و لذا آنها که ارباب قلوب هستند صاحبان دل هستند و آنها که راه را نشان می دهند خودشان رفته اند نشان می دهند آنها هفته پیش عرض شد ده تا عدد برای آداب است؟ از آفتاب و قرآن نشان می دهند این ده تا را همین طور ترجمه عرض می کنم منتها اگر شد توضیحاتی یکی فهم اصل کلام می فرمایند فهم اصل کلام. خود کلام بفهمد اصلا معنایش را بفهمد خیلی ها اصل کلام گیر هستند و ؟ متکلم و بعد هم متکلم را ان کسی که این کلام کلام اوست او را عظمت او را بشناسد بعد حضور قلب خوب حضور قلب پیدا کند وقتی قرآن می خوند مثلا بفهمد چه می خواند کلام چیست حضور قلب داشته باشد حاضر القلب باشد پیش قرآن فکرش جای دیگر نباشد کسی کنار سفره است اما کنار سفره نیست اصلا وقتی نیست استفاده نمی کند نیست باید باشد حاضر باشد کنار قرآن یعنی متوجه باشد که قرآن می خواند نه اینکه یک احوال پرسی کند یک آیه بخواند یک داد بزند بچه این کار را نکن قرآن بخواند این حضور قلب ندارد اصلا هی این طرف آن طرف می پرد مثل القلب مثل العصفور مثل گنجشک است یک لحظه در جای خودش نمی ماند حضور قلب داشته باشید گاهی حضور قلب است به طور فهرست حضور قلب است تدبر نیست شرط چهارم تدبر است حضور قلب است تدبر نیست یعنی بله مشغول قرائت قرآن است با کسی کار ندارد فقط قرآن می خواند توجه به کلام قرآن دارد اما تدبر نمی کند در ان حضور قلب است تدبر نمی کند خیلی ها هستند کسانی که گرفتار وسواس هستند خیلی حضور قلب دارند دقیق هستند حضور قلب دارند دقیق هستند ولی این کلمات کلمه ؟ جایی دیگر ذکر نمی کند همین گرفتارش کرده همین که مانده روی کلمه وسواس گرفته هی تکرار می کند هی می گوید نشد تکرار میکند این خودش بیماری است جلوی تدبر را می گیرد به قول خودش حاضر القلب است یعنی تمام توجهش را داده به الفاظ اما

همه اش روی الفاظ گیر کرده یعنی با الفاظ بازی می کند این فایده ندارد تدبر حضور قلب داشته باشد تدبر کند در خود آیات قرآن بیانیشد و بعد از تدبر تخیلی از موانع فهم داشته باشد آنچه جلوی فهم را میگیرد از خود دور کند چون پرده ها حجاب ها فروان ما در همین جهان خیلی گیر داریم ما در هر جمله اش گیر داریم می رسیم به همین جا خیلی گرفتار هستیم در این مرحله تخیلی از موانع فضل گرفتاری فراوان اینقدر پرده ها روی قلب ما افتاده اینقدر حجاب ها روی قلب ما افتاده اصلاً گوش ما نمی شنود نغمه قرآن را و چشم ما نمی بیند جمال قرآن را نمی بیند. عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی که از خورشید جز گرمی نباشد حض نابینا. آدم نابینا مقابل خورشید که بایستد او را که نمی بیند چشم ندارد فقط گرمی اش را احساس می کند گرمی احساس می کند عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی همین نگاه کند این الف است این دال است فسیکفی کم الله است می بیند اما مثل همان نابینایی که از خورشید فقط گرمی احساس می کند از خورشید جز گرمی نباشد حض نابینا تخیلی موانع فضل را به همین جهت در دعای شروع قرآن از امام صادق علیه السلام که خدایا وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قَرَأَتِي عَلَى سَمْعِي وَلَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَةً. خدایا وقتی من قرآن قرائت می کنم یک طوری کن این روی قلب من پرده نیافتد روی چشم قلب من پرده نیافتد به گوش من کری نیافتد که من نشنوم پس معلوم می شود آدمی وقتی قرآن می خواند جمال قرآن را نبیند مقابل چشمش پرده افتاده و نغمه قرآن را هم نشنود برای اینکه کر شده است می شود دیگر می شود إِنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ کور می شود یا کر می شود نمی بیند تخیلی موانع زیاد است خوب این هم مرحله پنجم که رد کند بعد تفهم بعد از تخیلی از موانع فهم تفهم تازه در باز می شود پرده ها کنار می رود حجاب کنار می رود تازه نوری به قلبش می تابد صدایی به گوش قلبش می رسد این تفهم سر سفره غذا هم تشبیه همین طوری

است که آدم می نشیند اول باید سر سفره بنشیند اول باید حاضر باشد سر سفره اول میزبان را بشناسد کیست چه کسی سفره انداخته این سفره بفهمد چیده شده بعد سر این سفره تدبیر هم بکند یعنی غذاها را بشناسد این چیست آن چیست بعد تخیلی از اشتها داشته باشد یک؟ معده نگرفته باشد نتواند استفاده کند آن هم کنار بزند بعد آن وقت بخورد این تفهم خوردن است مثل اینکه حاضر القلب بشود بعد تدبیر کند غذاها را بشناسد و بعد هم امت؟ معده را برطرف کند اشتها داشته باشد بعد هم بخورد تفهم داشته باشد. بعد از تفهم تاثیر حالت دگرگونی در او پیدا بشود از آن صفات قرآنی اخلاق قرآنی در قلبش به وجود بیاید تاثیر یعنی آن اثر گرفتن اثر برداشتن این هفت مرحله است مرحله هشتم نهم دهم خیلی ما نمی فهمیم آنها را تخصص تبری ت؟ که این سه تا بماند فعلاً. منظور در همین جا که تدبیر کنیم. ما اگر بخواهیم تدبیر کنیم در همین چند مثلاً آیه قرآن تدبیر کنیم چطور نشان می دهد خود قرآن با آدم صحبت می کند وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتوراً تو قرآن می خوانیم از قرآن هم بهره ها می بریم ولی مردمی که مقابل تو نشستند اند که ایمان ندارند اصلاً در حجاب هستند هیچ راهی به قرآن پیدا نمی کنند تو قرآن می خوانی اما بین تو و آنها یک حجابی است که خود حجاب هم مستور است خود حجاب هم مستور است. یعنی همین حالا خیلی حجاب ها در دل ما است آن را نمی بینیم این هم عجیب است چون حجاب خودش ساتر است پشت سر را مستور میداند وای که خودش هم مستور باشد خود حجاب هم پرده مستور باشد آدم دیگر راهی به او نمی یابد که او را کنار بزند حجاب مستور بعد چه شده جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ أَصْلَ قَلْبِهَا در غلاف رفته پوشیده شده وقتی قلب در غلاف باشد خوب راه ندارد در یک جعبه سر بسته بذارند درش را ببندند این در دریا هم برود هیچ قطره آبی به آن راه نمی یابد در اقیانوس ببرید جعبه سر بسته را هیچ یک قطره آب به آن نمی رسد در غلاف است در اقیانوس می رود

خشک بیرون می آید برای اینکه بسته بود. جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا گوش کر شده است سنگین شده است خوب نشان می دهد که قرآن غیر از کتاب های دیگر است کتاب های دیگر را با کفر می شود خواند هر کافری می تواند کتاب های علمی را خوب بفهمد هیچ اشکال ندارد کتاب های ریاضی کتاب های علوم طبیعی اینها را هر کافر و ملحدی می تواند بخواند و بفهمد خوب هم بفهمد متخصص هم بشود در رشته های علمی علوم علمی متخصص شود معلم هم بشود ولی قرآن ممکن نیست نمی شود کسی کفر و الحاد و فسق و فجور کفر هیچی پایین تر همین طور فسق ظلمت فسق این بتواند به قرآن راه بیاید هیچ ممکن نیست مانند کتاب های دیگر نیست کتاب های دیگر با الحاد می شود فهمید با کفر می شود فهمید ولی نمی شود حقایق قرآن را انسان آلوده بفهمد لا یمسها الا المطهرون آلوده نمی توانند قرآن ؟ ادبیات معنا کند این را می فهمد بله هر کافری ادبیات قرآن می فهمد ادبیات قرآن را می فهمد بله این فاعل است این مفعول است این فعل است این از افعال ناقصه است از افعال ؟ است همه می فهمند اینقدر در غیر شیعه افرادی هستند خوب هم می فهمند ادبیات قرآنی خیلی خوب می فهمند فخر رازی اینقدر تحقیقات می کند که عجیب است می فهمد مطالب اجتماعی را می فهمند مطالب سیاسی را هم می فهمند اینها را می فهمند اما این که حقیقت قرآن این نیست اینها جنبه های طفیلی دارد جنبه های تفعلی دارد حقیقت قرآن این نیست که این که برسد به رضوان خدا آدم را برساند به لقاء خدا آدم را برساند این که شرک در عبادت را بردارد فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ احدا به آنجا بخواهد راه بیابد خود قرآن می گوید نمی شود اگر ؟ باشد نمی شود وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَقْتًا هم قرآن بخوانید خدا را به توحید نام ببرید اصلا پشت می کنند فرار می کنند همان کسی که همین الفاظ قرآن را خوب بلدند خیلی از الفاظ قرآن می شنیدند تعجب می

کردند ؟ ابوجهل و دیگران الفاظ قرآن خوب می فهمیدند اما به خود قرآن راه نمی یافتند یکی از آنها را قرآن نشان می

دهد وقر می آورد که حواستان جمع باشد وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا قرآن می گوید سوره لقمان ؟ چیزهایی که گوش

انسان را کر می کند پشت به آیات الهی می کند نمی گذارد چیزی به گوشش برسد این لهو الحديث است لهو الحديث

کر می کند گوش انسان را. لهو الحديث که از مصادیق است ؟ غنا تغنی ساز و آوازهای مطرب مهیج اینها وقر می آورد

صریح قرآن که وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا جُورِي می شود وقتی آیات ما بر او خوانده می شود وَلَّى مُسْتَكْبِرًا اصلا پشت می

کند به آیات الهی كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا گویی که اصلا نشنیده كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا گویی که سنگین شده گوشش کر شده

نمی شنود یعنی حواس آدم جمع باشد سر خودش کلاه نگذارد نکند یک وقتی خیال می کند مثلاً بیمار از آب در آید

یک بیماری مزمنی در او پیدا شود که خودش هم تا آخر عمر نفهمد که بیمار است آدم که از مادر اصلاً بیمار متولد

شده نمی فهمد معنای صحت یعنی چه اصلاً نمی فهمد خیال می کند آدم یعنی همین اصلاً ادم یعنی بیمار این طوری

خیال می کند چون بیمار مادرزاد است خیال می کند اصلاً آدم یعنی همین که از غذا بدش بیاید مثلاً همین طور تا

آخر عمرش هم بیمار زندگی میکند بیمار هم می میرد نکند چنین باشد که لهو الحديث ان سبیل الله گمراه می کند

که خود در روایات ما لهو الحديث را به غنا تفسیر کردند به ساز و آواز مطرب و مهیج تفسیر کرده اند که وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ

آيَاتُنَا جُورِي می شود ایات ما خوانده می شود می گریزد گویی که نمی شود كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

عذابی دردناک در کمین این انسان هایی است که بیمار دل زندگی می کنند کر گوش زندگی می کنند کر می میرند

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى آنجا هم محرومیت خواهد داشت اینها را اصل نمی گذاریم به آیات ما راه

بیابند سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ اصلا برمیگردانم چهره قلبشان را برمیگردانم الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ آن کسانی که در مقابل فرامین خدا تکبر نشان می دهند سر فرود نمی آورند به انحاء مختلف فرامین خدا را زیر پا می گذارند اینها را من نمی گذارم به آیات من رابطه پیدا کنند. ساصرف عن آیاتی از خودم برمیگردانم چهره قلب آنها را برمیگردانم نمی گذارم با آیات من در تماس باشند سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا جوری که همه آیات را هم ببینند ایمان نخواهند آورد این طور می شود خلاصه قرآن را حسابش را با کتاب های دیگر ممتاز کنیم جدا کنیم آنها را انسان در هر حالی می شود بفهمد کافر ملحد ذندیق ؟ فاسد خرابکار قمارباز هر کاری می تواند بفهمد اما با قرآن نمی تواند تماس پیدا کند و طهارتی در حد خودش به دست بیاورد. خوب انسان همین ها تدبر است اندکی راه باز کند تدبر کند در خود قرآن که چطور نشان می دهد راه راه یافتن را نشان می دهد آن وقت اینقدر دنبال هم مجسم می کند آخرت را نفخ فی الصدور یادتان نرود یک روزی صحنه ای می آید وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ همه رو به هلاکت دوباره ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ دوباره برمیخیزند آماده حساب می شوند چند جمله ای از کلمات مولایمان امام المتقین علیه الصلاه و السلام می فرماید توصیف می کند کسانی که راه به قرآن یافتند می فرمایند أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ شب که می شود اینها خوابشان نمی برد تَالَيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا، اینها می ایستند قرآن را می خوانند سرپا می ایستند قرآن را می خوانند ولی با ترتیل می خوانند یرتلونها ترتیلا یعنی آرامش کلمات را می گویند دوباره برمی گردند همان آیه را تکرار می کنند هی تکرار می کنند به خرد مغزشان می دهند به خرد قلبشان می دهند حالات گوناگون پیدا می کنند يُخَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ قلب خودشان را به اندوه غصه وای دارند همین آیات را می خوانند وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ صحنه قیامت بر پا شد نامه عمل به میان آمد وَجِيَءَ بِالنَّبِيِّينَ اصلا

قرآن مجسم می شود سبک عجیبی دارد قرآن کریم سبکش عجیب است همین طور این مراحل را دنبال هم مجسم می کند نفخ فی الصدور دوباره وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ کتاب به میان آمد اینها را دنبال هم در سوره زمر واقع شده وَجِيَءَ بِالنَّبِيِّينَ انبیا آمدند شهدا آمدند وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ هر کسی هر کاری کرده تحویلش داده شد این اعمالش تحویلش داده شد دو دسته شدند وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا دسته ای رفتند به سوی جهنم یعنی الان مجسم کنید اینها خواهد شد رفتند به سوی جهنم در جهنم رسیدند حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ نَهَبَانِ فِي جَهَنَّمَ گفتند مگر در دنیا به گوشتان نخورد مگر نیامدند پیام آوران الهی وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا مگر گفتند چنین روزی در کمین شما است قَالُوا بَلَىٰ گفتند بله گفتند به ما وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَتُهَا حَالًا که شد این چنین که شد قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ حالا بروید در جهنم باز است این جای شماست فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا از آن طرف گروه متقی به بهشت رفتند رو به بهشت رفتند به در بهشت که رسیدند حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ به آنجا رسیدند سلام کردند خزنه بهشت سلام کردند گفتند داخل شوید فادخلوها خالدين رفتند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدُهُ وقتی رسیدند به جایگاه خودشان شکر خدا می کنند حمد خدا را که درباره ما وعده اش را مصداق داد اینها کلمات قرآن است تدبر کنید در قرآن فرمود تدبر کنید خودتان به خورد مغزتان بدهید تاثر پیدا کنید یک قدری دگرگونی در شما پیدا شود

می برند ؟ و من هم در میان اینها هستم خیلی وحشت من را گرفته از این اوضاع و احوالی که است ناگهان احساس کردم که یک صدایی مهیبی از پسر بلند شد برگشتم پشت سر دیدم یک ازدهای بزرگی افعی سیاه مهیب هولناکی

دهان باز کرده به سرعت به سمت من می آید به من حمله کرد تا دیدم می آید من پا به فرار گذاشتم تا دیدم می آید من رفتم نعره می کشید دنبال من می آمد همین طور می رفتم رسیدم به پیرمردی خوش رو خوش بو رسیدم به او سلام کردم جواب سلام داد گفتم به دادم برس از دست این گفت می خواهم تو را برهانم اما نمی توانم من ضعیف هستم در مقابل او ضعیف هستم نمی توانم کاری کنم همین طور برو سر راهت امید است به تو فرجی برسد همین طور می دویدم او دنبال من رسیدم دیدم کنار جهنم رسیده ام شعله های آتش بلند است جمعیتی در میان آن و صدای به گوشم رسید برگرد تا برگشتم دیدم این اژدها دنبال من همین طور می آید تار سیدم به آن پیرمرد خوش بو خوش رو گفتم به داد من برس گفت من نمی توانم گریه کرد گفت نمی توانم از تو دفاع کنم می خواهم دفاع کنم ولی من ضعیف هستم در مقابل او ولی برو بالای آن کوه شاید امانتی مسلمانان دارند شاید تو هم امانتی داشته باشی رفتم دیدم آنجا یک حفره هایی مجلل ساختند پرده ها مقابل اتاق ها افتاده درهای مزین و عالی دارند آنجا رسیدم دیدم کسی صدا زد بیرون بیایید پرده ها را کنار بزنید شاید در میان شما کسی باشد به داد این بیچاره برسد دیدم پرده ها کنار رفت بچه هایی آمدند بیرون بچه هایی مثل ماه تابان می درخشند یکی از آنها صدا زد این پدر من است بیایید نکند دشمن به او برسد از دست او برهانید لذا دیدم خودش آمد جلو با دست چپش دست من را گرفت با دست راستش به او اشاره کرد به افعی او برگشت. بعد دست من را گرفت نشانید روی زمین خودش نشست در دامن من دست آورد ریش من را گرفت نگاهی به چهره من کرد گفت أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَقَدْ نَرَسِيده است که دل های سیاه شده برگردند رو به سوی خدا این آیه من را تکان داد در عالم خواب تکان داد گفتم دخترم شما هم قرآن بلدی گفت ما قرآن را بهتر از شما می دانیم ما با آیات قرآن بهتر از شما آشنا هستیم گفتم بگو ببینم که این کسی که این

اژدها دنبال من می آمد آن پیرمرد که بود گفت ان پیرمرد عمل صالح تو بود عمل صالحی داشتی آن بوده ولی ضعیفش کرده ای خودت آنها را ضعیف کرده ای ناتوان کرده ای و آن اژدها عمل زشت تو بود او را قوی کردی خودت او را تقویت کرده ای او که حامی توست ضعیفش کرده ای و لذا نتوانست در مقابل دشمنت بایستد و از تو دفاع کند حالا مراقب خود باش بعد گفتم شما اینجا چه کار می کنید گفتم ما را آوردند بچه های مسلمانان که مرده اند درس ؟ جمع کردند و منتظر هستیم که تا روز قیامت بشود از والدینمان شفاعت کنیم انتظار آن را داریم این را گفت من از خواب بیدار شدم از خواب پریدم این آیه هنوز در گوشم طنین انداز بود أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وقت نرسیده است که دل ها برگردد همان نصف شب بخواستم آن چه وسایل گناه در خانه بود همه را بیرون ریختم و از راه توبه در امدم توبه صمیمی کردم و لذا از آن راه به این راه امدم نسیم های توفیق وقتی می وزد چنین است از خدا می خواهیم به حرمت امام سید الشهداء علیه السلام که پرچم مقدسش بالای سر ماست انشاءالله این نسیم توفیق بر جان های ما بوزد از خلال آیات قرآن نوری بر قلب های ما بتابد و ما را تکان بدهد لذا امشب شب جمعه باز هم به شفاعت می بریم در خانه پروردگار قلب مقدس امام سید الشهداء علیه السلام را جان های عالم قربان آن قلب مقدس تو که وقتی ایستادی اندکی استراحت کنی در مقتل است وقتی تنها ماند که دیگر اعوان و انصاری ندارد ایستاد وسط میدان نگاهی به سمت چپ کرد نگاهی به سمت راست کرد ؟ اندکی خواست استراحت کند ناگهان سنگی از جمعیت به سمت پیشانی مقدسش پرتاب شد خون چهره اش را گرفت لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم پروردگارا به حقیقت قرآن کریم در فرج امام زمان ما تعجیل بفرما قلب های ما را به نور ایمان و یقین منور بفرما معرفت و محبت خودت و اولیای خودت را در دل های ما بیافزا خدایا موانع فهم قرآن را از جان های ما برطرف بساز تیرگی ها را از جان های ما برطرف

بساز پروردگارا حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما مخصوصا مریض ها مریض های منظور لباس عافیت بپوشان. رحم

الله من قرا الفاتحه.